

غزل شماره ۲۱۷

مسلمان مرا وقتی دلی بود

که با وی کتبی کر مشکلی بود

به کردانی چومی اقدام از غم

به تدبیرش امید ساعلی بود

دلی همدرد و یاری مصلحت بین

که استظهار هر اهل دلی بود

ز من ضایع شد اندر کوی جانان

چه دامگیر یارب متری بود

هنر بی عیب حرمان نیست لیکن

ز من محروم ترکی سائلی بود؟

بر این جان پریشان رحمت آرید

که وقتی کار دانی کاملی بود

مرا تا عشق تعلیم سخن کرد

حدیث نکته هر محفلی بود

مگو دیگر که حافظ نکته دان است

که ما دیدیم و محکم جاهلی بود

تفسیر فال

فکر می‌کنی که هیچ‌کس به حرف‌هایت گوش نمی‌دهد و از مشکلات عمیق تو آگاهی ندارد. احساس می‌کنی که در گرداب غم و اندوه غرق شده‌ای و هیچ‌کسی قادر نیست تو را از این شرایط دشوار رهایی بخشد. با این حال، باید به یاد داشته باشی که تمامی این چالش‌ها و سختی‌ها جزئی از مصلحت الهی است و تو در واقع تحت آزمون الهی قرار گرفته‌ای. اما نکته‌ای که نباید فراموش کنی این است که رحمت خداوند همواره شامل حال بندگانش می‌شود، حتی در تاریک‌ترین لحظات زندگی. کاردانی و خرد تو می‌تواند به عنوان یک نور در این مسیر پر پیچ و خم، راهی برای نجات فراهم کند. بنابراین، بدان که همه‌ی این مصائب به نوعی نتیجه‌ی جهالت خودت بوده است؛ اما با آگاهی بیشتر و تلاش برای فهم دقیق‌تر مسائل زندگی، امکان تغییر وضعیت فعلی وجود دارد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)